

## بررسی تطبیقی عنایت‌های ویژه الهی در زندگی حضرت یوسف علیه السلام از دیدگاه قرآن و تورات

علی اسدی / استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۸

AliAsadiZanjani1110@yahoo.com

### چکیده

قرآن با گزارش عنایت‌های ویژه الهی در زندگی یوسف علیه السلام تصویر گویایی از توحید در ربوبیت و نقش تدبیر خداوند در زندگی آن حضرت و سرپرستی وی را به نمایش نهاده؛ اما تورات با حذف یا روایت ناقص، تحریف‌شده و وارونه این موارد، تصویری کاملاً متفاوت در این باره به دست داده است. هدف پژوهش نشان دادن تفاوت‌های قرآن با تورات در روایت توحیدی قصه یوسف علیه السلام و تحریف‌آمیز بودن تورات موجود از دیدگاه قرآن کریم است. قرآن، یوسف علیه السلام را بنده برگزیده خدا برای رسالت، سیادت بر خاندان یعقوب علیه السلام و رسیدن به حکومت می‌داند. این برگزیدگی در قالب نشان دادن رؤیای سجده خورشید، ماه و یازده ستاره به یوسف علیه السلام به عنوان نخستین عنایت ویژه الهی به وی اعلام می‌شود و با سجده پدر، مادر و برادران در برابر وی، به عنوان عزیز مصر، جامه تحق می‌یابد. حوادثی مانند نجات از چاه، فروش در مصر، راهیابی به خانه عزیز مصر، نجات از دام همسر عزیز مصر با کمک برهان ربانی، دریافت دانش تعبیر خواب، نجات از زندان و شفاعت شدن پیراهن وی، همگی عنایت‌های ویژه الهی‌اند که برای تحقق مشیت الهی برای برگزیدگی و سیادت و سروری یوسف علیه السلام شامل حال وی شده و نشانگر تدبیر و ولایت الهی نسبت به بندگان برگزیده خویش است. تورات همه این موارد را متفاوت گزارش کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** عنایت الهی، یوسف، قصه یوسف، تحریف تورات.

قصه حضرت یوسف علیه السلام به نسبت کامل ترین و پیوسته ترین قصه قرآن است و همه عناصر داستانی آن، هدفمند، هماهنگ و متناسب با اهداف تعلیمی و تربیتی قرآن گزینش شده اند. قصه یوسف علیه السلام و برادرانش بیانگر نشانه های توحید در ربوبیت و تدبیر الهی است و اینکه چگونه خداوند عهده دار امور بندگان خالص خویش است (یوسف: ۷). قرآن نقش مشیت و «عنایت های ویژه الهی» را در تدبیر صحنه های مختلف زندگی یوسف علیه السلام به تصویر کشیده؛ اما این موضوع نه تنها در تورات چندان بازتاب نیافته است، بلکه گاه با نبود یا روایت ناقص و متناقض آن در تورات مواجهیم. طبق روایت قرآن، یوسف علیه السلام بنده مقرب و برگزیده خداست که تقدیر و تدبیر حکیمانه و عنایت های ویژه الهی در متن حوادث زندگی وی حضور دارد و آن را مدیریت می کند تا زمینه سیادت، حکومت و تعبیر شدن رؤیایش مبنی بر سجده مهر و ماه و ستارگان بر وی محقق شود؛ برای همین، خداوند همه تلاش ها و دسیسه ها برای از بین بردن، خواری و آلوده کردن یوسف علیه السلام را زمینه زنده ماندن، سربلندی، اثبات بی گناهی، سروری و عزت وی قرار می دهد؛ اما در روایت تورات، بسیاری از این مسائل وجود ندارد یا وارونه و به گونه ای دیگر گزارش شده است.

درباره «عنایت های ویژه الهی» و مصادیق آن در زندگی یوسف علیه السلام به ویژه به صورت مستقل، جامع، تطبیقی و تحلیلی، پژوهشی یافت نشد. نشان دادن تفاوت قرآن با تورات در روایت توحیدی قصه یوسف علیه السلام و گزارش عنایت های ویژه الهی در زندگی آن حضرت، هدف این پژوهش است. روایت درست از زندگی و شخصیت الهی یوسف علیه السلام، نقش عنایت ها و امداد های الهی در زندگی او و نشان دادن تحریفات تورات موجود در این باره، ضرورت این پژوهش را می رساند؛ به ویژه اینکه برخی پژوهشگران بدون توجه به تعارض های آشکار و فراوان قرآن و تورات در پاره ای از روایت های مشترک، از جمله در موضوع عنایت های ویژه الهی به یوسف علیه السلام، تحریف آمیز بودن تورات موجود از نظر قرآن را رد می کنند؛ در حالی که قرآن، روایت خداست؛ اما تورات روایت بشری است و راهیابی تحریف در روایت بشری، کاملاً طبیعی است.

## ۱. مفهوم شناسی

«عنایت» در لغت به معنای قصد، توجه، اهتمام، بخشش و انعام است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶۳۹۴). این واژه یک اصطلاح فلسفی و عرفانی است و در این نوشتار معنای عرفانی آن مراد است. عارفان در تعریف «عنایت الهی»، تعابیر مختلف و در عین حال قابل جمعی مانند محبت، انعام، اِکرام، احسان، لطف، کرم و رحمت اِزلی، بی پایان و فراگیر خداوند بر بنده را به کار برده اند که در قالب هدایت انسان با ارسال رسل و انزال کتب، آفرینش نعمت های گوناگون، دادن توفیق و مقامات و حالات معنوی رفیع، دادن ثواب، حفظ از گناه، دادن بهشت و جز آن، بروز و ظهور می کند. بر این اساس، همه آفریده ها، از عرش تا فرش که برای انسان خلق شده اند، عنایت خدا به اوست. این دست از عرفا دامنه عنایت الهی را بسیار گسترده و شامل حال همه بندگان گرفته اند؛ اما گروهی دیگر آن را ویژه بندگان خاص خدا، مانند پیامبران، اولیای الهی و سالکان و عارفان کامل دانسته و مواردی مانند نبوت، رسالت، ولایت، الهام،

کشف و شهود، توجه و موهبت خاص خدا، و اسباب رسیدن به کمال، به‌ویژه در ستیز با نفس را از مصادیق آن دانسته‌اند. برای جمع دو دیدگاه می‌توان عنایت الهی را به دو دسته عام و خاص تقسیم کرد. عنایت عام شامل همه بندگان و آفریدگان می‌شود؛ اما عنایت خاص ویژه اولیای الهی و بندگان برگزیده خداست. هر بنده‌ای به اندازه ایمان و عمل صالح خود، قرب به خدا و کمالات معنوی‌ای که دارد، از عنایت خاص الهی نیز برخوردار می‌شود (سجادی، ۱۳۷۸، ص ۵۶۰-۵۹۹؛ بلخی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۲۳؛ هجویری، ۱۳۳۶، ص ۳۹۶-۳۹۷؛ انصاری، ۱۳۴۹، ص ۷۴-۷۵)؛ بنابراین، عنایت ویژه الهی به معنای توجه ویژه خدا به بندگان خاص و برگزیده‌اش و نشانگر محبت، لطف و رحمت ویژه الهی به آنهاست و در قالب دادن نعمت‌های ویژه، دفاع تکوینی، خنثی کردن دسیسه‌های دشمنان، حمایت در برابر خطرات جانی و معنوی، نشان دادن راه برون‌رفت از مشکلات، نشان دادن برخی حقایق و مانند آنها، ظهور و بروز می‌کند.

درباره سبب برخورداری از عنایت خاص الهی، کسانی مانند *خواجه عبدالله انصاری* معتقد به جبرگرایی محض‌اند و عنایت را نیز نوعی جبر و مشیت از پیش تعیین شده خدا می‌دانند؛ اما عارفانی مانند *مولوی* تلاش و کوشش بنده را نیز در دست‌یابی به آن دخیل می‌دانند. بر اساس دیدگاه دوم، تلاش بنده مؤمن از راه توبه، عبادت، مبارزه با هوای نفس و چیره شدن بر آن، عمل به آموزه‌های شریعت و توجه کامل به رضای خدا، زمینه دست یافتن به مقام «یقین» و در نتیجه برخورداری از عنایت الهی را فراهم می‌آورد (انصاری، ۱۳۴۹، ص ۲۱ و ۱۵۵؛ ژنده‌پیل، ۱۳۵۰، ص ۷۶-۷۷؛ رازی، ۱۳۵۲، ص ۲۶، ۲۰۴، ۲۹۴؛ همایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۶۱).

درباره پیامدهای عنایت ویژه الهی، به مواردی مانند پیدایش کشش و جذب‌های الهی، غلبه بر هوای نفس، فراهم شدن زمینه شناخت خدا، مصونیت از گناه، لغزش، دام‌های شیطان، برخورداری از پاداش الهی در دنیا و آخرت و حالات و مقامات عالی معنوی، رویگردانی از اغیار و توجه کامل به خدا، تابش نور خدا بر دل و گشوده شدن دریچه غیب به روی فرد و رسیدن وی به کمال الهی اشاره کرده‌اند (هجویری، ۱۳۳۶، ص ۳۹۶؛ همایی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۶۱).

## ۲. عنایت‌های ویژه الهی در زندگی حضرت یوسفؑ

### ۲-۱. دیدن رؤیای برگزیدگی و ولایت بر خاندان یعقوبؑ

#### ۱-۲. روایت قرآن

نخستین عنایت ویژه الهی به یوسفؑ، نشان دادن برتری و سیادت وی بر خاندان یعقوبؑ با سجده یازده ستاره و ماه و خورشید بر او در عالم رؤیا بود: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: ۴). گزینش یوسفؑ برای دیدن چنین خوابی، عنایت و بشارت الهی و نشانگر اکرام او

توسط خدا بود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۹۸؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۶۰؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۷) و زمینه روحی لازم برای تربیت و حرکت وی در مسیر ولایت الهی و قرب به خدا را فراهم می ساخت و همواره در زندگی نصب العین او بود و سبب می شد که وی راه را گم نکند و در راه رسیدن به جایگاه موعود، همه سختی ها را تحمل کند. بر اساس چنین حکمتی، خداوند به برخی از اولیای خویش درباره شماری از کرامت ها و رسیدن به مقام قرب خویش بشارت می دهد (طباطبائی، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۷). بر پایه گزارش قرآن، خداوند طبق اراده حکیمانه خود، یوسف را از میان خاندان یعقوب برای انجام رسالت الهی و مسئولیت های مهم و دادن کامل ترین نعمت برگزید و همه حوادث بعدی زندگی او را برای تحقق این اراده خویش تقدیر و تدبیر کرد.

نکته مهم تر، تأیید و تعبیر خواب یوسف و عنایت الهی بودن آن توسط یعقوب بود. وی برای جلوگیری از حسادت برادران، ضمن نهی یوسف از نقل خواب خود برای آنها، درباره تعبیر آن فرمود: چنان که برای دیدن این خواب انتخاب شدی، خداوند تو را برگزیده خود خواهد کرد و تعبیر خواب و تحلیل درست رخدادها را به تو خواهد آموخت و نعمت کاملی به تو و خاندان یعقوب عنایت خواهد کرد: «قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخْتَصُّكَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَإِنَّكَ ذِي قُوَّةٍ وَهَيَّؤْ لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنمِّئُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ» (یوسف: ۵-۶).

روایت قرآن نشان می دهد که یعقوب خواب یوسف را رؤیای صادقه و عنایت الهی می دانست و معتقد بود که در آینده واقعیت خواهد یافت؛ از همین رو، اولاً یوسف را از بازگفتن آن به برادران نهی کرد تا مبدا حسادت آنان برانگیخته شود و با وسوسه شیطان به وی گزندی رسانند. بدیهی است که برادران نیز در صورت آگاهی، رؤیای یوسف را صادق می دانستند. اگر جز این بود، نباید آگاهی از آن موجب حسادتشان می شد. ثانیاً حضرت یعقوب ضمن خشنودی زیاد از خواب یوسف به تعبیر آن پرداخت. خواب یوسف و تعبیر یعقوب سال ها بعد به واقعیت پیوست؛ هنگامی که یعقوب سال ها بعد به همراه خاندان خود به مصر رفت و همگی در برابر یوسف از باب تعظیم بر زمین افتادند و سجده کردند و بدینسان سجده ماه و خورشید و یازده ستاره در برابر وی تعبیر شد: «وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رُبِّي حَقًّا» (یوسف: ۱۰۰).

## ۲-۱-۲. روایت تورات

روایت تورات درباره رؤیای یوسف و حوادث پیرامونی آن، تفاوتی بنیادین با قرآن دارد. تورات، هرچند به شکل خلاصه و کلی در زمان مرگ یعقوب و از زبان وی، به برگزیدگی یوسف، خشی شدن دسیسه های دشمنان وی به دست خداوند و برخورداری یوسف از برکات الهی تصریح می کند (پیدایش ۴۹: ۲۲-۲۶)، اما هنگام گزارش ماجرای یوسف، نه تنها خواب او را عنایت الهی نمی داند، بلکه درباره تعبیر آن توسط یعقوب و نیز به واقعیت پیوستن آن با سجده در برابر یوسف هم سخنی نگفته است. بر اساس تورات، یوسف پس از بازگو کردن رؤیای

خویش، با واکنش منفی و سرزنش برادران و یعقوب علیه السلام مواجه شد. او ابتدا رؤیای خود را به برادران و سپس به پدرش تعریف کرد. برادران به وی حسادت کردند و پدر نیز او را توبیخ و سرزنش کرد و گفت: این چه خوابی است که دیده است؟ آیا واقعاً او، مادر و برادرانش پیش وی آمده و بر زمین سجده خواهند کرد؟ (پیدایش ۳۷: ۹-۱۰). تنها گزارش تورات درباره اهمیت داشتن خواب یوسف علیه السلام جمله مبهمی است که دلالت روشنی هم در این زمینه ندارد و آن اینکه یعقوب علیه السلام خواب یوسف علیه السلام را در خاطر نگه داشت (پیدایش ۳۷: ۱۱). گویا این خواب، وی را به تأمل و تفکر واداشت و اینکه معنای آن چیست و چرا یوسف علیه السلام چنین خوابی دیده است؟

تورات، برخلاف قرآن، خواب یوسف علیه السلام را عملاً بی‌ارزش و حتی یوسف علیه السلام را به‌سبب دیدن آن، درخور ملامت می‌داند؛ زیرا اولاً خداوند هیچ نقشی در ماجرای خواب دیدن یوسف علیه السلام ندارد و گویا وی خودش آن را دیده است و باید به‌سبب دیدن چنین خواب ناصوابی، از زبان یعقوب علیه السلام سرزنش و توبیخ شود؛ ثانیاً خواب یوسف علیه السلام نه تنها با تأیید پدر و تعبیر وی مواجه نمی‌شود، بلکه یعقوب علیه السلام با سرزنش صریح یوسف علیه السلام و استفهام انکاری، امکان تحقق رؤیای وی را نفی و چنین خوابی را به‌نوعی غیرصادق و بی‌احترامی به خود و دیگر افراد خانواده تلقی می‌کند؛ زیرا یوسف علیه السلام از همه آنان کوچک‌تر بود و سجده آنها در برابر ایشان از باب تعظیم، پذیرفته نبود. البته گزارش حسادت برادران و تأمل بعدی یعقوب علیه السلام درباره خواب یوسف علیه السلام می‌تواند مؤیدی بر صادق بودن رؤیای یوسف علیه السلام از نظر آنها و درعین حال نوعی ناهماهنگی در روایت تورات باشد. در واقع، حکمت اینکه قرآن تعبیر خواب یوسف علیه السلام را از زبان یعقوب علیه السلام گزارش می‌کند، این است که به‌اعتبار کودک بودن یوسف علیه السلام، خواب وی قطعاً بدون تأیید و تعبیر یعقوب علیه السلام، مهم و جدی و نیز عنایت الهی انگاشته نمی‌شد و خیلی راحت نادیده گرفته و فراموش می‌شد و در روایت تورات دقیقاً این اتفاق افتاده است. تورات اصل خواب را روایت می‌کند؛ اما با گزارش واکنش منفی یعقوب علیه السلام به آن، به‌ویژه روایت نکردن تعبیر یعقوب علیه السلام درباره آن، عملاً خواب یوسف علیه السلام در حد خواب آشفته یک کودک معرفی می‌شود و اهمیت و عنایت الهی بودن خود را به کلی از دست می‌دهد.

تورات همچنین برخلاف قرآن، درباره سجده آنان در برابر وی و به واقعیت پیوستن خواب آن حضرت نیز هیچ گزارشی ندارد (ر.ک: پیدایش ۴۶: ۱-۳۴). نبود این گزارش، با روایت تورات درباره خواب یوسف علیه السلام سازگار است و وجود چنین گزارشی - که تعبیر و به واقعیت پیوستن خواب وی را نشان می‌دهد - واکنش روایت‌شده تورات از برادران و یعقوب علیه السلام به آن را دچار چالش می‌کند. نتیجه اینکه گزارش تورات درباره واکنش یعقوب علیه السلام به رؤیای یوسف علیه السلام، از دیدگاه قرآن روایتی نادرست و تحریف شده است. با توجه به گزارش اصل رؤیا و نیز واکنش یعقوب علیه السلام به آن در تورات، می‌توان گفت که روایت درست واکنش یعقوب علیه السلام، نادیده گرفته و به‌جای آن، روایت مخالفی گزارش شده است؛ چراکه اگر این کار از سر فراموشی بود، باید واکنش یعقوب علیه السلام اصلاً گزارش نمی‌شد.

هنگام افکندن یوسف علیه السلام در چاه، خداوند به او وحی کرد: تو حتماً یک روزی بدون شناخته شدن برای برادران خود، به آنان دربارهٔ این رفتارشان خبر خواهی داد: فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (یوسف: ۱۵). بیشتر مفسران تحقق این پیشگویی وحیانی و عنایت الهی را زمانی دانسته‌اند که برادران در سفر سوم به مصر، بدون شناخت یوسف علیه السلام، عاجزانه از وی درخواست آذوقه کردند و او فرمود: آیا می‌دانید در زمانی که جاهل بودید، با یوسف و برادر او چه کردید؟ آنان پرسیدند که آیا وی همان یوسف علیه السلام است و او پاسخ مثبت داد (یوسف: ۸۸-۸۹ و ۹۰). طبیعی است که برادران به دلیل گذشت زمان زیاد از به چاه افکندن وی و نیز جایگاه برجستهٔ او به عنوان عزیز مصر، نتوانستند وی را بشناسند و چنین چیزی در باورشان نمی‌گنجید (طبرسی، ۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۸؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۴۸؛ قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۲۸۵).

وحی یا الهام یادشده، عنایت ویژه دیگری به یوسف علیه السلام بود و خداوند به وسیلهٔ آن بشارت داد که وی از درون چاه نجات خواهد یافت و روزی دربارهٔ این برخورد برادران به آنها خبر خواهد داد. این عنایت الهی، ترس و اندوه یوسف علیه السلام را از بین برد و آرامش و امید را به‌ارمغان آورد و او مطمئن از هدایت و حمایت خداوند، بدون هرگونه هراسی به پیشواز حوادث آینده رفت (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۰۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۴۸؛ فخررازی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۰۰). طبیعی است که یوسف علیه السلام برای مدتی درون چاه بود و افزون بر فضای ترسناک درون چاه و سختی‌های آن، کودک بودن وی نیز زمینهٔ ترس و وحشت بیشتر وی را فراهم می‌ساخت؛ اما وحی الهی و آرامش حاصل از آن، که یاریگر یوسف علیه السلام شد، عنایت الهی به وی را نشان داد.

قرآن نجات یوسف علیه السلام از چاه را توسط کاروانی می‌داند که از کنار چاه می‌گذشت. هنگام آب کشیدن کاروانیان، یوسف علیه السلام بر دلو آویخت و از چاه بیرون آمد: وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَ أَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (یوسف: ۱۹). آمدن کاروان برای کشیدن آب از چاه، هرچند به‌ظاهر یک اتفاق عادی بود، با توجه به مقدمه بودن آن برای تحقق وعدهٔ الهی مبنی بر نجات یوسف علیه السلام از چاه و انتقال وی به مصر و رسیدن او به حکومت و تعبیر شدن خواب وی، قطعاً عنایت الهی دیگری در حق او بود؛ به‌ویژه اینکه بنا به گفتهٔ مفسران، کاروان تجاری بنی‌اسماعیل، از مدین عازم مصر بود و به‌سبب گم کردن راه به کنار آن چاه رسیدند و در آنجا منزل گزیدند؛ درحالی که چاه یادشده نه در مسیر کاروانیان، بلکه در بیابانی دور از آبادی قرار داشت (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۷۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۰۳؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۳۵۱).

## ۲-۲-۲. روایت تورات

تورات دربارهٔ این دو عنایت الهی گزارشی ندارد. برادران با پیشنهاد رئوبین و برای جلوگیری از ریخته شدن خون یوسف علیه السلام، او را درون چاه افکندند تا خودش در آنجا بمیرد. رئوبین می‌خواست بعداً او را نجات دهد و نزد پدر ببرد. آنها یوسف علیه السلام را در چاهی بدون آب افکندند و پس از مدتی با دیدن بازرگانان اسماعیلی و با پیشنهاد یهودا، وی را از چاه درآوردند و به آنها فروختند. بازرگان‌ها او را بردند و در مصر به بردگی فروختند (پیدایش ۳۷: ۲۱-۲۸).

تورات دربارهٔ وحی الهی به یوسف علیه السلام مبنی بر نجات وی از چاه گزارشی ندارد. البته دلیل آن می‌تواند نامحسوس بودن وحی برای دیگران باشد؛ اما نظر به اهمیت موضوع، احتمال بازگویی آن در آینده توسط یوسف علیه السلام و انتشار آن در میان خاندان یعقوب علیه السلام وجود دارد. بنابراین بر فرض وجود گزارش آن در تورات نازل‌شده، می‌توان از احتمال نادیده گرفتن آن توسط نویسندگان تورات موجود سخن گفت.

تورات دربارهٔ نجات یوسف علیه السلام از چاه توسط کاروانیان هم گزارشی ندارد؛ زیرا طبق روایت آن، چاه یادشده آب نداشت. کاروانیان هرگز کنار چاه نیامدند و نقشی در بیرون آوردن یوسف علیه السلام نداشتند؛ بلکه خود برادران، وی را درآوردند و به کاروانیان فروختند؛ درحالی‌که قرآن دربارهٔ اینکه برادران، یوسف علیه السلام را از چاه درآوردند و به کاروانیان فروختند، گزارشی ندارد؛ بلکه سیاق و ترتیب آیات، آن را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که برادران پس از انداختن یوسف علیه السلام در چاه به خانه رفتند؛ زیرا قرآن ابتدا بازگشت برادران به خانه، سپس اعلان خبر دروغین خورده شدن وی توسط گرگ و پس از آن آمدن کاروانیان، نجات یوسف علیه السلام و فروش وی در مصر را گزارش می‌کند (یوسف: ۱۶-۲۱). گزارش تورات دربارهٔ بی‌آب بودن چاه، تصمیم رئوبین برای نجات بعدی یوسف علیه السلام، درآوردن وی از چاه توسط برادران با پیشنهاد یهودا و فروش وی به کاروانیان، در مقایسه با روایت قرآن، تا حدودی از خشونت و زشتی رفتار برادران کاسته است و نجات یوسف علیه السلام را کاملاً حادثه‌ای عادی، به‌دست برادران و بدون حضور و عنایت الهی نشان می‌دهد. این روایت نیز در سنجش با گزارش قرآن روایتی نادرست و تحریف شده است.

## ۲-۳. راه یافتن به خانهٔ عزیز مصر

### ۱-۳-۲. روایت قرآن

کاروانیان، یوسف علیه السلام را به بهایی اندک (چند درهم) به عزیز مصر فروختند. آنها نگران از کشف ماجرا رغبتی به وی نداشتند (یوسف: ۲۰). عزیز مصر به‌امید فرزندخواندگی یا کمک گرفتن در کارها، یوسف علیه السلام را خرید: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَفْعَلَنَا اللَّهُ مَا وَعَدَا» (یوسف: ۲۱). زیبایی، ذکاوت، نجابت، متانت، خردمندی و خلق نیکوی یوسف علیه السلام عزیز مصر را جذب کرد و خداوند محبت او را در دل وی انداخت (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۲۹۸؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۹؛ قرطبی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۵۸).

معمولاً حاکمان، خود یا همسرانشان، عهده‌دار امور بردگان نمی‌شوند؛ اما عزیز مصر چنان مجذوب یوسف علیه السلام شد که از همسرش خواست جایگاه وی را نیکو بدارد (یوسف: ۲۱) (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۹). به تصریح قرآن، در پس همه این حوادث به‌ظاهر طبیعی، اراده حکیمانه و عنایت ویژه الهی بود تا با راهیابی یوسف علیه السلام به خانه عزیز مصر، زمینه رسیدن او به قدرت و مکتب و دانش تعبیر خواب فراهم شود و رویدادهای مورد نظر خدا اتفاق افتد: «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۲۱). قرآن به‌نوعی ارتباط راهیابی یوسف علیه السلام به خانه عزیز مصر و جایگاه والای وی در آنجا با حوادث گذشته و آینده زندگی وی و نیز نقش تدبیر و عنایت الهی در این زمینه را بیان می‌کند. برادران، یوسف علیه السلام را از خانه و آغوش گرم پدر محروم کردند و او به‌عنوان برده و به بهایی اندک فروخته شد؛ اما خداوند همه این حوادث را زمینه عزت، احترام، رفاه کامل و زندگی بسیار آبرومند وی در خانه عزیز مصر قرار داد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۸).

همچنین با استقرار یوسف علیه السلام در خانه عزیز مصر و پیش آمدن ماجرای شیفتگی زلیخا و پاک‌دامنی یوسف علیه السلام، زمینه برخورداری وی از دانش تعبیر خواب فراهم شد: «وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» (یوسف: ۲۱). تصریح به این موضوع نشان می‌دهد که تعلیم تعبیر خواب، نخستین و مهم‌ترین هدف از استقرار در خانه عزیز مصر بود. این دانش در آینده نقش بسیار مهمی در آزادی یوسف علیه السلام از زندان و رسیدن وی به مقام عزیزی مصر، و در نتیجه به واقعیت پیوستن رؤیای او ایفا کرد (یوسف: ۳۶-۳۸ و ۴۵-۵۶).

قرآن در پایان تصریح می‌کند که خداوند کارها را این‌گونه تدبیر می‌کند و هیچ کس هم نمی‌تواند مانع اراده او شود؛ اما بیشتر مردم، تنها ظاهر حوادث را می‌بینند و توحید ربوبی و عنایت الهی را در این‌گونه حوادث درک نمی‌کنند: «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۲۱) (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۸۱؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۸).

## ۲-۳-۲. روایت تورات

تورات که خریدار یوسف علیه السلام را رئیس محافظان دربار مصر به‌نام فوطیفار خوانده و درباره انگیزه خرید او ساکت است، در این بخش صریحاً از برکت دادن بسیار خداوند به یوسف علیه السلام می‌گوید و این به‌نوعی همان عنایت الهی است. به‌سبب برکت دادن خداوند، همه کارهای یوسف علیه السلام موفقیت‌آمیز می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فوطیفار متوجه می‌شود که یوسف علیه السلام مورد توجه خداست؛ از همین‌رو او را مورد لطف و پس از مدتی ناظر خانه و همه امور تجاری خود قرار می‌دهد. خداوند به‌واسطه یوسف علیه السلام به فوطیفار نیز برکت می‌دهد؛ لذا همه کارهای خانه او به‌خوبی پیش می‌رود و محصولات و گله‌های فراوان می‌شود. از این‌رو فوطیفار اداره همه دارایی‌های خود را به یوسف علیه السلام می‌سپارد (پیدایش ۳۹: ۱-۶).



تورات درباره دلیل برکت دادن خداوند به یوسف علیه السلام و در نتیجه گرمای شدن وی نزد فوطیفار چیزی نگفته است. این موفقیت‌ها و برکت‌ها می‌تواند نتیجه حکمت و دانایی خدادادی یوسف علیه السلام و مدیریت هوشمندانه وی باشد. در این صورت، با عنایت‌های ویژه الهی یادشده در قرآن متفاوت خواهد بود و به‌نوعی هرچند در ظاهر، پدیده‌ای نسبتاً عادی به‌شمار می‌روند. همچنین می‌تواند ناشی از لطف و عنایت ویژه خداوند به یوسف علیه السلام باشد تا موجب برجسته شدن جایگاه و منزلت وی گردد.

تورات همچنین به انگیزه خرید یوسف علیه السلام، دلیل جاذبه وی برای عزیز مصر و سفارش او به همسرش برای گرمی‌داشت یوسف علیه السلام اشاره‌ای ندارد. برخلاف تورات، هر یک از این موارد در قرآن همانند حلقه‌هایی هستند که ارتباط طبیعی صحنه‌های مختلف قصه یوسف علیه السلام با یکدیگر را روشن می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه در پس همه این صحنه‌ها، عنایت الهی قرار دارد و با مدیریت آنها یوسف علیه السلام را حمایت کرده، به سمت هدف اصلی هدایت می‌کند. هرچند برخلاف قرآن، در روایت تورات اراده حکیمانه و عنایت الهی در اغلب صحنه‌های قصه یوسف علیه السلام حضور ندارد، اما در ماجرای آمدن به مصر به آن تصریح شده است؛ با این تفاوت که تورات برخلاف قرآن، آمدن وی را عنایت الهی در حق مردم مصر و برادران وی می‌داند. توضیح اینکه یوسف علیه السلام هنگام معرفی خود به برادران، از آنها می‌خواهد به سبب فروختن و فرستادن وی به مصر ناراحت نشوند و خود را سرزنش نکنند؛ چون این خواست خدا بود که وی را پیش از آنها به مصر فرستاد تا مردم مصر و نیز جان و نسل برادرانش را در زمان قحطی به گونه شگفت‌انگیزی نجات دهد (پیدایش ۴۵: ۴-۸). روایت تورات درباره ارتباط آمدن یوسف علیه السلام به خانه عزیز مصر با حوادث گذشته زندگی وی و دادن دانش تعبیر خواب به او، هیچ دلالتی ندارد و به‌نوعی با روایت قرآن ناهماهنگ است.

#### ۲-۴. نشان دادن برهان ربانی

##### ۲-۴-۱. روایت قرآن

همسر عزیز مصر، با بستن درها به سوی یوسف علیه السلام رفت تا کام دل گیرد (یوسف: ۲۳) و اگر خداوند «برهان ربانی» خود را به آن حضرت نشان نمی‌داد، او نیز به سوی آن زن می‌رفت؛ اما خداوند با برهان ربانی، یوسف علیه السلام را از آلودگی نجات داد؛ چراکه وی از «بندگان مخلص» خدا بود: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف: ۲۴).

مفسران درباره چستی «برهان ربانی» اختلاف دارند. برهان به معنای حجت و دلیل قاطعی است که تردید را به کلی از بین می‌برد و با نشان دادن کامل حقیقت، علم و یقین به‌ارمغان می‌آورد؛ به همین دلیل، قرآن معجزه را برهان خدا می‌نامد: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»؛ این دو (عصا و ید بیضا)، حجت‌های روشنی از جانب پروردگار تواند، با این دو برهان به سوی فرعون و اشراف قوم او برو که آنان مردمی

فاسقاند (قصص: ۳۲) (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۵۱؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۲۹). برهان ربانی یادشده، هر چه بود، اولاً از سنخ علم و دانش بود؛ زیرا یوسف علیه السلام گرایش به زنان دربار و کامجویی از آنان را جهل و نادانی می دانست (یوسف: ۳۳)؛ ثانیاً از سنخ علوم متعارف و آگاهی به حسن و قبح کارها و پیامدهای آن نبود؛ چون این گونه آگاهی ها همیشه چنین بازدارندگی را ندارند و گاهی با گمراهی و ارتکاب گناه همراهاند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴)؛ بلکه از سنخ آگاهی یقینی و شهودی بود که حتی میل به گناه را نیز از بین می برد و عصمت را پدید می آورد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶ ص ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۸؛ طباطبائی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۲۹).

مفسران، این «برهان ربانی» را لطف و عنایت الهی به یوسف علیه السلام دانسته اند. روایتی از امام سجاده علیه السلام نیز مؤید این معناست (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶ ص ۱۲۴؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۸۸). با توجه به آماده بودن کامل همه شرایط طبیعی برای آلودگی یوسف علیه السلام، نجات وی از دام گناه، بسیار شگفت انگیز بود و بدون عنایت و امداد ویژه الهی گرفتار می شد. قرآن سبب برخورداری از این عنایت را «بنده مخلص خدا» بودن او می داند (یوسف: ۲۴) (طباطبائی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۲۹).

#### ۲-۴-۲. روایت تورات

تورات درباره این عنایت ویژه الهی نیز سخنی ندارد. بر پایه گزارش تورات، یوسف علیه السلام کامجویی با همسر عزیز مصر را خیانت به اعتماد عزیز مصر و گناه و نافرمانی از خداوند دانست و گفت: اربابم آن قدر به من اعتماد دارد که هر آنچه در این خانه هست، به من سپرده و اختیار همه خانه اش را به من داده و هیچ چیزی را از من دریغ نکرده است و ارتکاب چنین عمل زشتی، بسیار ناروا و گناه بزرگی در برابر خداست؛ اما زن عزیز مصر دست بردار نبود و هر روز خواسته خود را تکرار می کرد؛ تا اینکه روزی یوسف برای انجام کارهای روزمره آمده بود و کسی در خانه نبود، آن زن چنگ در لباس وی انداخت و خواستار همخوابگی با او شد. یوسف از چنگ وی گریخت؛ اما لباسش در دست او باقی ماند (پیدایش ۳۹: ۸-۱۲).

تورات عامل پرهیزگاری یوسف علیه السلام و تن ندادن وی به خواسته همسر عزیز مصر را آگاهی متعارف وی به ناسپاسی و خیانت بودن این کار در برابر خوبی های عزیز مصر و گناه بودن آن در برابر خداوند می داند. قرآن نیز اجمالاً این سخن یوسف علیه السلام را گزارش کرده است؛ اما عامل اصلی پاک دامنی وی معرفی نمی کند (یوسف: ۲۳)؛ تورات هر چند یوسف علیه السلام را پایبند به ارزش های اخلاقی و شخصی پاک دامن و پرهیزگار معرفی می کند، در عین حال و برخلاف قرآن، از ارزش و شگفتی کار وی می کاهد و نقش امداد و عنایت الهی (برهان ربانی)، به ویژه تأثیر «مخلص بودن» وی در این ماجرا را نمی رساند.

## ۵-۲. تعبیر خواب و علم غیب

### ۱-۵-۲. روایت قرآن

دانش تعبیر خواب و علم غیب، یکی دیگر از نعمت‌ها و عنایت‌های ویژه الهی به یوسف علیه السلام بود (یوسف: ۶) که ظاهراً پس از پاسخ رد به همسر عزیز مصر، به وی داده شد (یوسف: ۲۱). قرآن تعبیر خواب دو زندانی و نیز تعبیر خواب پادشاه مصر توسط یوسف علیه السلام را گزارش کرده است (یوسف: ۳۶-۴۹). آن حضرت همچنین پیش از رسیدن غذای زندانیان به دست آنان، اطلاعات مربوط به آن را بیان کرد (یوسف: ۳۷). تعبیر خواب و آگاهی غیبی، از قبیل علوم عادی و اکتسابی یا از سنخ علوم کاهنان، منجمان و جادوگران نیست؛ بلکه موهبت خدادادی است و سبب برخوردای یوسف علیه السلام از آن نیز پیروی وی از آیین توحیدی نیاکانش، پرهیز از شرک، و بندهٔ مخلص خدا بودن وی بود: «قَالَ لَا يَا تُبَيِّكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُ نُكْمًا يَتَوَلَّيْهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا دَلِيلًا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَأَبُوءُنَّ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ \* وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (یوسف: ۳-۳۸) (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶ ص ۱۳۹؛ طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۰۱؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۱۳۶؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۷۱). دانش تعبیر خواب نقش مهمی در آزادی یوسف علیه السلام از زندان و نجات مردم مصر و خاندان یعقوب علیه السلام داشت.

### ۲-۵-۲. روایت تورات

تورات علم تعبیر خواب داشتن یوسف علیه السلام و خواب دو زندانی و تعبیر آن توسط وی و به واقعیت پیوستن آن را مفصل‌تر و با برخی جزئیات متفاوت گزارش کرده است؛ اما دربارهٔ آگاهی آن حضرت از برخی امور غیبی، مانند ویژگی‌های غذای زندانیان، هیچ سخنی نگفته است. همچنین دربارهٔ سبب برخورداری یوسف علیه السلام از علم تعبیر خواب، بدون هیچ‌گونه توضیحی تنها به بیان این مطلب بسنده کرده است که «تعبیر کردن خواب‌ها کار خداست. به من بگوئید چه خواب‌هایی دیده‌اید؟» (پیدایش ۴۰: ۸). همچنین زمانی که فرعون از یوسف علیه السلام می‌خواهد که خواب‌های وی را تعبیر کند، بازهم آن حضرت تصریح می‌کند: «من خودم قادر نیستم خواب‌ها را تعبیر کنم؛ اما خدا معنای خوابت را به تو خواهد گفت» و در ادامه، پس از شنیدن خواب‌های فرعون، تعبیر آنها را می‌گوید (پیدایش ۴۱: ۱۶-۳۳).

روایت تورات، هرچند به‌طور غیرمستقیم دلالت می‌کند که خداوند تعبیر خواب را به یوسف علیه السلام گفته بود و چنین علمی عنایت الهی است و از علوم متعارف نیست، برخلاف قرآن دربارهٔ نعمت و عنایت الهی بودن و تعلیم الهی آن به یوسف علیه السلام و دلیل شایستگی وی برای آن و نیز آگاهی غیبی آن حضرت، گزارش صریحی ندارد. تورات در مقایسه با قرآن، به سبب نپرداختن به این موارد و تصریح به اینکه تعبیر خواب کار خداست و خدا آن را خواهد گفت، به نوعی نقش خود یوسف علیه السلام در برخوردار شدن از این عنایت الهی را کمرنگ کرده و نسبت به قرآن، از ارزش و جایگاه او کاسته است؛ درحالی که بر اساس کتاب مقدس، خواب و رؤیا اعلانی از اعلان‌های الهی و از راه‌های ارتباط انسان با

خداست و خداوند به وسیله رؤیا برخی حقایق را به بعضی افراد اعلان می‌کرد و علم تعبیر خواب را به برخی دیگر می‌داد و تعبیر هر کسی درباره خواب اعتبار ندارد (مستر هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۳۳)؛ بنابراین هر کسی شایستگی ارتباط با خدا از راه رؤیا را ندارد و فقط تعبیر خواب کسانی اعتبار دارد که علم آن را خداوند به آنها داده باشد. نتیجه اینکه با توجه به گزارش قرآن و نیز دیدگاه کتاب مقدس، تعلیم الهی تعبیر خواب به یوسف علیه السلام و عنایت الهی بودن آن، در تورات بسیار کم‌رنگ‌تر از قرآن و به‌طور غیرمستقیم روایت شده است.

## ۶-۲. تعلیم صحنه‌سازی برای نگه داشتن بنیامین

نقشه ماهرانه یوسف علیه السلام برای نگه داشتن بنیامین در نزد خود، یکی دیگر از عنایات ویژه الهی به او بود. روایت قرآن و تورات در این باره، افزون بر کلیات مشترک، تفاوت‌های مهمی نیز دارند که عنایت الهی بودن این نقشه از دیدگاه قرآن را بیشتر نشان می‌دهد.

### ۱-۶-۲. روایت قرآن

قرآن نقشه یادشده را صریحاً با تعلیم الهی می‌داند: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ» (یوسف: ۷۶). بیشتر مفسران «کیدنا» را به معنای تعلیم نقشه به یوسف علیه السلام از راه وحی و الهام دانسته‌اند (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۳۶؛ نسفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۱۴، ص ۳۴۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۵). از آنجاکه ماجرای دزدی بنیامین غیرواقعی و صحنه‌سازی بود و بدون اینکه برادران متوجه آن شوند، یوسف علیه السلام را به هدفش می‌رساند، «کید» خوانده شده است (مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۳۴۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۵). همچنین خداوند این صحنه‌سازی را تلویحاً «علم» می‌خواند و اینکه با دادن آن، جایگاه یوسف را نزد برادرانش بالا برد: «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف: ۷۶) (طبرسی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۳؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۳۴۳).

تفاوت دوم مربوط به هدف نقشه و ضرورت استفاده از صحنه‌سازی برای رسیدن به آن است. قرآن هدف را نگه داشتن بنیامین در مصر می‌داند؛ اما این کار چند مانع داشت: نخست اینکه مصلحت نبود یوسف علیه السلام خود را به برادرانش معرفی کند؛ چنان‌که این کار نه در سفر دوم، بلکه در سفر سوم برادران به مصر انجام گرفت (یوسف: ۸۸-۹۰). از سوی دیگر، بدون دلیل هم نمی‌توانست بنیامین را نگه دارد؛ زیرا اولاً برادران شدیداً مقاومت می‌کردند؛ به‌ویژه با توجه به تضمین محکمی که درباره مراقبت از بنیامین و برگرداندن آن به پدرشان داده بودند (یوسف: ۶۶). واکنش و تلاش جدی آنها پس از کشف جام در میان بار بنیامین برای نجات وی، مؤید این معناست (یوسف: ۷۸-۸۲؛ پیدایش ۴۴: ۱۳-۳۴). ثانیاً یوسف علیه السلام طبق قوانین مصر، بنیامین را در صورت دزدی هم نمی‌توانست به‌عنوان برده نزد خود نگه دارد: «مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (یوسف: ۷۶)؛ اما طبق شریعت یعقوب علیه السلام، کیفر دزدی، بردگی دزد برای صاحب کالا بود: «قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ \* قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وُجِدَ

فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ» (یوسف: ۷۴-۷۵) (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۳۶: طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۱۰۶؛ مغنیه، ۱۹۱۸م، ج ۴، ص ۳۴۳).

با وجود این موانع، نگه داشتن بنیامین امکان نداشت و یوسفؑ با بن بست مواجه بود؛ اما خداوند با تعلیم نقشه یادشده و اعتراف گرفتن از برادران یوسفؑ، راه نگه داشتن بنیامین را به وی نشان داد (یوسف: ۷۶: طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۳۶: نسفی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۹۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۳۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مغنیه، ۱۹۱۸م، ج ۱۴، ص ۳۴۳: طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۲۵). برادران پس از اعتراف، دیگر نتوانستند با نگه داشتن بنیامین مخالفت کنند و یوسفؑ بنیامین را نگه داشت، بدون اینکه برادرانش او را بشناسند (یوسف: ۸۰-۸۳، ۸۷ و ۹۰). تصریح به تعلیم الهی یوسفؑ، افزون بر عنایت الهی نشان دادن نقشه، آن حضرت را از اتهام دسیسه‌چینی برای برادران و متهم کردن یک بی‌گناه مبراً می‌سازد.

## ۲-۶-۲. روایت تورات

تورات به‌رغم روایت جزئیات، موارد یادشده در قرآن را روشن، هدفمند، هماهنگ و کامل نیاورده است: نخست اینکه هیچ اشاره‌ای به تعلیم الهی نقشه و صحنه‌سازی و عنایت الهی بودن آن ندارد. طبق روایت تورات، همه صحنه‌ها به‌وسیله خود یوسفؑ یا دستور وی طراحی و اجرا شد (پیدایش ۴۴: ۱-۱۷). حتی تورات منشأ آگاهی آن حضرت درباره شناخت دزد جام را «فال» معرفی می‌کند. وی پس از کشف جام به برادران خود گفت: آیا نمی‌دانستید مردی چون من به کمک فال می‌تواند بفهمد چه کسی جامش را دزدیده است؟ (پیدایش ۴۴: ۱۵) این در حالی است که جام با دستور خود یوسفؑ در بار بنیامین جاسازی شده بود! (پیدایش ۴۴: ۲).

بر اساس روایت قرآن، همه مراحل نقشه کاملاً از پیش مشخص و طراحی شده بود؛ به‌همین دلیل، یوسفؑ ابتدا خود را به بنیامین معرفی کرد و او را در جریان نقشه‌اش قرار داد و از وی خواست که از رفتارهای گذشته برادرانش ناراحت نشود (یوسف: ۶۹). قطعاً آگاهی بنیامین از نقشه یوسفؑ و سکوت و پذیرش نسبت دزدی یا اعتراض و انکار وی، به عملی شدن نقشه کمک می‌کرد یا آن را با مشکل مواجه می‌ساخت؛ درحالی‌که تورات به این موضوع نیز نپرداخته است و بنیامین هم‌زمان با برادران دیگر و پس از کشف جام و معرفی خود یوسفؑ، وی را شناخت (پیدایش ۴۵: ۱-۱۴).

همچنین بر پایه ظاهر روایت قرآن، خود یوسفؑ جام را در بار گندم بنیامین پنهان کرد و شخص دیگری در پی برادران وی رفت و دزدی کردن آنان را اعلام کرد: «فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَحِيَهٍ ثُمَّ أَدْنَىٰ مُؤَدِّنُ أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (یوسف: ۷۰). اما بر پایه روایت تورات، ناظر خانه یوسفؑ به‌دستور وی جام را در میان بار بنیامین گذاشت و سپس در پی برادران رفت و اعلام سرقت کرد (پیدایش ۴۴: ۲-۵). جاسازی جام به‌وسیله خود یوسفؑ، حکیمانه و هوشمندانه‌تر است و با هدف صحنه‌سازی، هماهنگی بیشتری دارد و می‌تواند مؤید

دیگری بر تعلیم الهی نقشه و عنایت الهی بودن آن باشد؛ اما انجام این کار به وسیله ناظر خانه یوسف ﷺ و آگاهی وی از ساختگی بودن سرقت جام، احتمال برملا شدن آن را در پی داشت که می توانست اصل نقشه را خراب کند.

روایت تورات نیز مانند قرآن نشان می دهد که هدف از چنین نقشه‌ای، نگه داشتن بنیامین نزد یوسف ﷺ بود (پیدایش ۴۴: ۱-۱۷)؛ اما برخلاف قرآن، دلیل این نوع صحنه‌سازی و ضرورت آن را نمی گوید. برادران در پی شنیدن اتهام دزدی جام، بدون اینکه فرستاده یوسف ﷺ درباره مجازات آن بپرسد، خودشان گفتند که جام پیش هر کس پیدا شد، او را بکشند و برادران دیگر نیز برده یوسف ﷺ شوند. فرستاده یوسف ﷺ گفت: تنها کسی که جام در میان بار وی یافت شد، برده خواهد شد و دیگران می توانند بروند. یوسف ﷺ نیز در پاسخ به اصرار یهود/ مبنی بر نگه داشتن یکی از آنان به جای بنیامین، تأکید می کند، فقط کسی که جام در کیسه او یافت شده است، غلام وی خواهد بود (پیدایش ۴۴: ۷-۲۰). بنابراین، اولاً برادران یوسف ﷺ بدون پرسش کسی، خودشان نوع مجازات دزد را پیشنهاد می دهند؛ ثانیاً مجازات مرگ برای دزد و بردگی برای دیگر برادران را طرح می کنند؛ درحالی که بر پایه گزارش قرآن، ابتدا فرستادگان یوسف ﷺ درباره مجازات دزدی می پرسند و پس از آن، برادران بدون هیچ اشاره‌ای به مجازات مرگ، از مجازات بردگی برای دزد و نه دیگر برادران، بر اساس قوانین خودشان سخن می گویند (یوسف: ۷۴-۷۵).

تفاوت مهم تر اینکه براساس روایت تورات، یوسف ﷺ در همان سفر (دوم) و پس از پیدا شدن جام در میان بار بنیامین، وقتی سخنان عاطفی و تأثیربرانگیز یهود/ درباره دلبستگی یعقوب ﷺ به بنیامین و مرگ حتمی وی در صورت بازنگشتن بنیامین را شنید، به شدت گریست و خود را به برادرانش معرفی کرد (پیدایش ۴۴: ۱۴-۳۴ و ۴۵: ۱-۵). حتی درباره اینکه آیا بنیامین نزد یوسف ﷺ ماند یا همراه برادران به کنعان بازگشت نیز گزارش روشنی در تورات نیست و این موضوع در هاله‌ای از ابهام رها شده است؛ هرچند با توجه به برخی تعابیر کلی می توان گفت که بنیامین نیز همراه برادران به کنعان بازگشت (ر.ک: پیدایش ۴۵: ۲۱-۳۴). دلیل و ضرورت صحنه‌سازی مورد بحث و نیز محقق شدن هدف آن، در روایت تورات روشن نیست؛ زیرا به طور طبیعی پس از شناخت یوسف ﷺ، زمینه‌ای برای مخالفت برادران با ماندن بنیامین باقی نمی ماند و تورات درباره ماندن بنیامین در مصر هیچ نگفته است.

نتیجه اینکه بر اساس روایت تورات، یوسف ﷺ خودش بدون هیچ ضرورت و دلیل موجهی، طی یک صحنه‌سازی، به بنیامین اتهام دزدی می زند و این سؤال برای خواننده مطرح می شود که چرا یوسف ﷺ به چنین کار غیراخلاقی دست زد؛ اما قرآن با بیان روشن هدف نقشه، دلیل استفاده از این راهکار، تعلیم الهی خواندن آن، آگاهی پیشین بنیامین از آن و ماندن وی در مصر، تصویری روشن از حوادث و روابط منطقی آن را ارائه می کند و زمینه پیدایش ذهنیت منفی را از بین می برد. گزارش قرآن درباره زوایای گوناگون این ماجرا (برخلاف تورات) مانند قطعات مختلف پازل، تصویری کاملاً روشن از عنایت الهی بودن آن را به نمایش می گذارد.

آخرین عنایت ویژه خداوند به حضرت یوسف علیه السلام، شفافبخشی پیراهن وی بود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴). آن حضرت پس از معرفی خود به برادران، پیراهنش را به آنها داد تا آن را ببرند و به روی چهره پدر بیندازند تا بینایی خود را بازیابد: «أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا» (یوسف: ۹۳). هنگامی که کاروان از مصر فاصله گرفت، یعقوب علیه السلام گفت: من بدون شک بوی یوسف علیه السلام را می‌شنوم! اطرافینش او را مانند گذشته دچار اشتباه خواندند که گمان می‌کند هنوز یوسف زنده است! (یوسف: ۹۴-۹۵).

با توجه به مسافت زیاد مصر تا کنعان، چگونگی رسیدن بوی پیراهن یوسف علیه السلام به مشام یعقوب علیه السلام محل گفت‌وگوی مفسران است: شماری از آنها باد را عامل آن دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۷۶؛ بغوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۸) و برخی آن را چیزی مانند «تله‌پاتی ذهنی» خوانده‌اند (مکارم و همکاران، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۲) دو دیدگاه یادشده مستندی ندارند و اصولاً آمدن بوی پیراهن به وسیله باد از آن مسافت طولانی، دست‌کم بدون عنایت الهی امکان‌پذیر نیست. در مقابل، شمار زیادی از مفسران به صراحت آن را کار خدا و عنایت الهی و نوعی معجزه دانسته‌اند (زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۴۳؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۰۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۶؛ ابی‌السعود، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۵؛ آلوسی، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۵۲؛ ذحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳۳؛ طنطاوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۱۴). البته فخر رازی آن را معجزه یعقوب علیه السلام می‌داند؛ در حالی که معجزه و عنایت الهی بودن آن برای یوسف علیه السلام، با سیاق داستان و اختصاص آن به گزارش عنایت‌های گوناگون خداوند به یوسف علیه السلام، از جمله نقش پیراهن وی در اثبات پاکی و بی‌گناهی وی، به‌ویژه شفافبخشی آن، سازگارتر است.

زمانی که پیراهن را بر چهره یعقوب علیه السلام افکندند، چشمان او بینا شد و به فرزندانش گفت: مگر به شما نگفتم که من درباره ویژگی‌های خداوند چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟ «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالِ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۹۶).

بسیاری از مفسران اهل سنت به نقل از وهب بن منبه شفافبخشی پیراهن یوسف علیه السلام را مربوط به بهستی بودن آن دانسته و گفته‌اند: هنگام به آتش افکندن ابراهیم علیه السلام، جبرئیل پیراهنی از بهشت آورد و بر تن وی پوشاند تا آتش او را نسوزاند. بعدها آن پیراهن از طریق اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام به یوسف علیه السلام رسید و جبرئیل به یوسف علیه السلام گفت که پیراهن یادشده هر بیماری را شفا می‌دهد و از وی خواست آن را همراه برادران خود بفرستد تا چشمان یعقوب علیه السلام بینا شود (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۲۵۴؛ بغوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۸؛ واحدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۹). این دیدگاه با ظاهر آیات قرآن که از سرد شدن آتش به فرمان خدا حکایت می‌کند، سازگاری ندارد (انبیاء: ۶۹). افزون بر آن، فاقد سند است (بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۵؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۵۰) و راوی آن، وهب بن منبه نیز متهم به انتقال بسیاری از اسرائیلیات به حوزه فرهنگ اسلامی است.

در مقابل، مفسران شیعه و برخی از اهل سنت، شفا بخشی پیراهن را معجزه یوسف ﷺ و نشانه نبوت او و عنایت الهی به وی دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۹۱؛ مغنیه، ۱۹۸۱م، ج ۴، ص ۳۵۳؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۲۴۴؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۳۳). این پدیده آخرین صحنه از عینیت یافتن اراده الهی مبنی بر سیادت و سروری یوسف ﷺ و نشان دادن برگزیدگی اوست. برادران خواستند با پیراهن خونین یوسف ﷺ او را مرده معرفی کرده، از ذهن و زندگی خاندان یعقوب ﷺ و صفحه روزگار حذف کنند و باعث غم و اندوه فراوان و در نهایت نابینایی پدر خود شدند (یوسف: ۱۶-۱۸ و ۸۴-۸۶). چنان‌که همسر عزیز مصر نیز با چنگ زدن به پیراهن یوسف ﷺ خواست دامن او را آلوده کند (یوسف: ۲۵)؛ اما اراده و عنایت الهی، پارگی پیراهن را سند بی‌گناهی و پاکی او قرار داد (یوسف: ۲۶-۲۹) و با عطر و شفا بخشی آن، به رنج و اندوه و نابینایی یعقوب ﷺ پایان داد. با آمدن پیراهن یوسف ﷺ و شفا بخشی آن، یعقوب ﷺ و خاندان او جان و حیاتی تازه یافتند و سرفصل تازه‌ای در تاریخ زندگی‌شان آغاز شد و خداوند با نقش بر آب کردن همهٔ دسیسه‌ها، کاملاً به‌گونه‌ای آشکار، برگزیدگی، بزرگی و برتری یوسف ﷺ را به منصفه ظهور رساند. همگان، به‌ویژه برادران، در برابر او خاضع شدند و آن حضرت در کانون توجه، احترام و تعظیم قرار گرفت و عزیز همگان و منشأ نجات و حیات خاندان یعقوب شد (یوسف: ۸۸-۹۲ و ۹۴-۱۰۱). در پی این حادثه بود که برادران به گناه خویش دربارهٔ یوسف ﷺ اعتراف کردند و از پدر خواستند که از خداوند برای آنها آمرزش بجوید (یوسف: ۹۷) (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۰۷؛ مکارم و همکاران، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۷۱).

## ۲-۷-۲. روایت تورات

تورات موجود دربارهٔ این عنایت الهی نیز گزارشی ندارد و به‌جای آن روایتی کاملاً معمولی دربارهٔ چگونگی آگاهی یعقوب ﷺ از زنده بودن یوسف ﷺ دارد. بر اساس این گزارش، یوسف ﷺ پس از معرفی خود به برادرانش، به هر یک از آنان یک دست لباس نو داد؛ اما به بنیامین پنج دست لباس نو و سیصد مثقال نقره بخشید و آنها را همراه با ده بار الاغ از بهترین کالاهای مصر، ده بار الاغ غله و خوراکی‌های دیگر برای پدرش و نیز چندین عرابه برای انتقال خانواده‌ها به مصر، روانهٔ کنعان کرد. هنگامی که برادران در بازگشت، خبر زنده بودن یوسف ﷺ را به پدر دادند، یعقوب ﷺ چنان حیرت‌زده شد که سخن آنان را باور نکرد؛ اما وقتی عرابه‌ها را دید و پیغام یوسف ﷺ را شنید، باور کرد و روحش زنده شد (پیدایش ۴۵: ۲۱-۲۸).

تورات موجود هیچ اشاره‌ای به پاره شدن پیراهن یوسف ﷺ، اثبات بی‌گناهی وی به‌وسیلهٔ آن و نیز نابینایی یعقوب ﷺ، فرستادن پیراهن توسط یوسف ﷺ، استشمام بوی یوسف ﷺ و شفا یافتن چشم یعقوب ﷺ ندارد. طبق گزارش تورات، یعقوب ﷺ با دیدن عرابه‌های ارسالی یوسف ﷺ و شنیدن پیام او مبنی بر حاکمیت وی در مصر و درخواست از پدر برای مهاجرت به مصر، به زنده بودن وی پی می‌برد (پیدایش ۴۵: ۹-۱۲).



با توجه به اهمیت بسیار زیاد موارد یادشده، به‌ویژه شفا یافتن چشمان یعقوب علیه السلام با پیراهن یوسف علیه السلام و آیت و عنایت الهی بودن آنها، تورات نازل شده قاعداً باید این حوادث را روایت کرده باشد. بر فرض عدم روایت نیز به دلیل اهمیت بسیار زیاد و انتشار و آشکار بودن آن، قطعاً همهٔ خاندان یعقوب علیه السلام از این موارد آگاه شده و برای نسل‌های بعدی نقل کرده‌اند و امکان ندارد از یادها برود و فراموش شود. در هر صورت، به نظر می‌رسد که نویسندگان تورات موجود این حوادث مهم را نادیده گرفته‌اند و با گزارش مربوط به لباس‌های اهدایی یوسف علیه السلام به برادران و باور کردن خبر مربوط به زنده بودن یوسف علیه السلام با دیدن عرابه‌ها را جایگزین کرده‌اند. این موضوع با بسیاری دیگر از گزارش‌های تورات نیز هماهنگ است و نشان می‌دهد که از آغاز تا پایان داستان تلاش شده است تا برگزیدگی یوسف علیه السلام و عنایت‌های ویژهٔ خداوند به وی بازتابی نداشته باشد.

### نتیجه‌گیری

قرآن کریم با گزارش عنایت‌های ویژهٔ الهی به یوسف علیه السلام نشان می‌دهد که خداوند ولایت و سرپرستی بندگان برگزیدهٔ خود را عهده‌دار است و زندگی آنها را در همهٔ شرایط به بهترین شکل اداره می‌کند. بر همین اساس، همهٔ دسیسه‌ها و اقدامات انجام گرفته برای نابودی و خوار کردن یوسف علیه السلام را زمینهٔ زندگی، سربلندی و سروری وی قرار داد. تورات موجود این عنایت‌ها را گزارش نکرده یا به صورت تحریف شده، وارونه یا خیلی کمرنگ روایت کرده است. تورات برخلاف قرآن، در داستان یوسف علیه السلام وی را برگزیده و مورد عنایت خدا و دارای سیادت و برتری معنوی بر خاندان یعقوب نمی‌داند؛ هرچند هنگام گزارش مرگ یعقوب علیه السلام و در قالب آخرین سخنان وی، با بیان ویژگی‌های یوسف علیه السلام از برگزیدگی وی بر برادران و برخوردارگی او از برکات پدر سخن می‌گوید. تفاوت‌های موجود بین روایت قرآن و تورات، به روشنی بر تحریف آمیز بودن تورات موجود از دیدگاه قرآن دلالت دارد.

## منابع

- کتاب مقدس، ۱۳۸۰، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، ۱۴۱۲ق، *تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)*، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه.
- ابوالسعود، محمد بن محمد عمادی، بی تا، *تفسیر ابی‌السعود*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- انصاری، خواجه عبدالله، ۱۳۴۹، *رسائل جامع*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتاب فروشی فروغی.
- آلوسی، محمودی، بی تا، *روح المعانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بغوی، حسین بن مسعود، بی تا، *تفسیر بغوی (معالم التنزیل)*، به کوشش خالد عبدالرحمن، بیروت، دار المعرفه.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۶۰، *شئوی*، به اهتمام محمد استعلامی، تهران، کتاب فروشی زوار.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۶ق، *تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل)*، به کوشش عبدالقادر، بیروت، دار الفکر.
- ثعالی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۸ق، *تفسیر ثعالی (الجواهر الحسان)*، به کوشش عبدالفتاح و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثعلبی، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)*، به کوشش ابن‌عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- رازی، نجم‌الدین، ۱۳۵۲، *مرصاد العباد*، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۲۷ق، *التفسیر الوسیط*، بیروت، دارالفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله، ۱۳۸۵ق، *الکشاف*، مصر، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبی و اولاده.
- ژنده‌پیل، احمد جام، ۱۳۵۰، *انیس الثانیین*، تصحیح علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- سجادی، سیدجعفر، ۱۳۷۳، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران، کومش.
- طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان*، بیروت، علمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ق، *مجمع البیان*، به کوشش گروهی از علماء، بیروت، علمی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ق، *جوامع الجامع*، قم، النشر الاسلامی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۵ق، *جامع البیان*، به کوشش صدقی جمیل، بیروت، دار الفکر.
- طنطاوی، محمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، بی جا، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *التبیان*، به کوشش العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- (فخر) رازی، فخرالدین، بی تا، *التفسیر الکبیر*، قم، دفتر تبلیغات.
- فیض کاشانی، محسن، ۱۴۲۳ق، *التفسیر الصافی*، بیروت، علمی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ق، *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۱ق، *تفسیر قمی*، به کوشش جزائری، قم، دار الکتاب.
- مستر هاکس، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۹۸۱م، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دار العلم للملایین.
- مکارم شیرازی و دیگران، بی تا، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- نسفی، عبدالله بن احمد، بی تا، *تفسیر نسفی (مدارک التنزیل)*، به کوشش ابراهیم محمد، بیروت، دار القلم.
- واحدی، ابوالحسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر واحدی*، تحقیق عدنان داودی، بیروت و دمشق، دار القلم و دار الشامیه.
- هجویری، ۱۳۳۶، *کشف المحجوب*، به اهتمام والتین ژوکوفسکی، تهران، امیرکبیر.
- همای، جلال‌الدین، ۱۳۶۲، *مولوی‌نامه*، تهران، آگاه.